

• دریافت ۹۸/۰۵/۱۸

• تأیید ۹۸/۱۱/۱۵

## نشانه‌های فراملی‌گرایی در اندیشه‌های

### ابوریحان بیرونی

بهجت‌السادات حجازی\*

#### چکیده

ابوریحان بیرونی دانشمند، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس و آگاه به مسائل تاریخی و اجتماعی در نیمه دوم قرن چهارم هجری در بیرون خوارزم چشم به جهان گشود. با وجود اشتغال به کارهای سیاسی از جمله وزارت خوارزمشاه و منجمی سلطان محمود، روحیه کنجکاوی، تیزبینی و جستجوگری خود را نسبت به حقیقت از دست نداد و در خلق آثار ارزشمند، خلاقیت ذاتی خود را نشان داده است. مطالعه زندگینامه و ویژگی‌های اخلاقی شخصیت‌های برجسته، خصوصاً کسانی که در گستره جهانی درخشیده‌اند؛ روشنی‌بخش راه نسل‌های جدید بوده و همچنین در دریافت و شناختی علمی‌تر از آثار ایشان بسیار تأثیرگذار است. هرچند که در حوزه نقد ادبی، بعضی از نظریه‌ها تأکید بر متن، فارغ از مؤلف و زندگینامه او دارند. مهم‌ترین ویژگی شخصیتی او آزاداندیشی، عدم تعصب و افکار فراملی‌گرایانه اوست که در بیشتر آثارش، خصوصاً در کتاب تحقیق ماللهند تجلی پیدا کرده است. بدون شک نظام فکری او متأثر از باورهای دینی و آیات قرآنی نیز بوده است. اگرچه واژه «فراملی‌گرایی» در ابتدا با واژه «جهان‌وطنی» مشابهنهت معنایی در ذهن ایجاد می‌کند؛ ولی به دلیل رویکرد انسان‌دوستانه اولی و رویکرد سیاسی-اقتصادی دومی، تفاوت‌های اساسی باهم دارند. اساسی‌ترین پرسش نگارنده در این مقاله این است که چه نشانه‌هایی مبنی بر اندیشه آزادمنشانه و فراملی‌گرایانه ابوریحان بیرونی در تحقیق ماللهند وجود دارد؟ این پژوهش به روش تحلیل محتوای متن انجام شده است.

#### کلید واژه‌ها:

آزاد اندیشی، ابوریحان بیرونی، فراملی‌گرایی.

\* استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان. ایران.

hejazi@uk.ac.irm

## ۱- مقدمه

پیش از پرداختن به موضوع اصلی تبیین چند اصطلاح ضرورت دارد.

«فراملی‌گرایی» "transnationalism" با اصطلاح «جهانی‌شدن» "Globalization" - که عمدتاً از سوی دنیای غرب برای تسهیل و تسریع در ادامه سلطه بر کل کشورهای جهان مطرح شده است - کاملاً متفاوت است. فراملی‌گرایی مبتنی بر رعایت انسانیت، عدالت‌گستری، احترام به حقوق بشر و همزیستی مسالمت‌آمیز تمام ملیت‌ها در جهان است که ریشه در ادیان بزرگ جهانی خصوصاً اسلام دارد. اندیشمندان بزرگ پیشین مثل ابوریحان بیرونی در آثار خود غیرمستقیم مروج این تفکر بوده‌اند.

«فراملی‌گرایی» در دوران معاصر به دلیل تشابه معنایی با «جهان‌وطنی» بیشتر جنبه سیاسی پیدا کرده است که گروهی بر این نظر هستند که: «جهان‌وطنی» در جهت دستیابی به جامعه‌ای جهانی همراه با صلح و دوستی و عدالت‌گستری است. اعتقاد به این که حدّ اعلای همکاری امکان‌پذیر بین ملت‌های جهان، تضمین‌کننده خیر و سعادت نوع بشر است و تأمین و تثبیت صلح عمومی جهان را در پی دارد. این گروه تشکیل یک دولت بزرگ جهانی را پیش‌بینی می‌کنند؛ دولتی که کلیه ملل سطح کره زمین را در پوشش قرار دهد بی‌آنکه به شخصیت یا استقلال داخلی و یا آزادی ملتی لطمه وارد سازد» (حوزه، ۱۳۸۲: ۲۶).

«فراملی‌گرایی» بر روابطی در ورای روابط دولت و میان کنشگرانی از دولت‌ها تأکید دارد. این روابط و کنشگران در دولت‌ها تأثیر می‌گذارند. در این میان نای و رابرت کوهن در کتاب خود با عنوان **روابط فراملی و سیاست جهانی**، بر نقش گروه‌های فراملی و اهمیت روابط اقتصادی در تعاملات جهانی و تحوّل جهان تأکید دارند. استدلال این دو نظریه‌پرداز این است که دولت‌ها کنترل اعظم خود را بر رویدادها کم و بیش از دست می‌دهند. دولت‌ها همچنان حاکمیت حقوقی خود را حفظ کرده؛ اما خودمختاری خود را با تأثیرپذیری از کنشگران مختلف از دست می‌دهند. (حسین تبریزی، ۱۳۹۱)

«ابوریحان بیرونی» دانشمند ادیب، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس، تاریخ‌دان و فیلسوف و آشنا به مسائل اجتماعی و سیاسی زمان خود در نیمه دوم قرن چهارم هجری در بیرون خوارزم چشم به جهان گشود. با وجودی که بخشی از زندگانی خود را به لحاظ وزارت «خوارزمشاه» و پس از آن نیز به دلیل اشراف بر دانش نجومی و تقرّب به دربار سلطان محمود، به فعالیت‌های سیاسی اشتغال داشت؛ ولی روحیه کنجکاوی و عطش پژوهشگری خود را در کشف حقایق تا پایان عمر از دست نمی‌دهد.

همین ویژگی شاخص یعنی جستجوگری و نقّادی وی را وادار به مطالعه کتب مختلف هندوها از جمله پاتنجل، گیتا و ساتک می‌کند. وی با جداکردن سره اعتقادات و باورهای مذهبی ایشان از ناسره، جنبه‌های خرافی، ضمن اینکه برخلاف تصور مسلمانان نسبت به مشرک‌بودن هندوها، یکتاپرست‌بودن ایشان را تأیید می‌کند، اندیشه‌های توحیدی و موخّدانه را بهترین عامل پیوند علّت‌های جهان می‌بیند و محدودیت اندیشه ملی‌گرایانه محض را که گاه بر مبنای تعصب اجازه برقراری ارتباط فکری برون‌مرزی را نمی‌دهد، محو می‌کند. وی بر این باور است:

«پس از آنکه فکر خود را از عوامل زبان‌آوری که بدان معتاد شده از قبیل تعصّب و غلبه پیروی از هوا و ریاست‌طلبی که سبب هلاک بسیاری از مردم و مانع دیدار حق و حقیقت است پاک‌ساختیم، باید آراء و گفته‌های ایشان را در اثبات این مقصود به یکدیگر بسنجیم. این روش بهترین راهی است که ما را به حقیقت مقصود می‌رساند» (ابوریحان، ۱۳۵۸: ۲).

اندیشه علمی بیرونی نیز فارغ از هر نوع تعصّب و جانبداری است. در حوزه معرفت‌شناختی و روش‌شناختی «تلاش می‌کند تا واقعیت‌ها را بدون ملاحظه شخصی بنگرد و از دخل و تصرف در آنها خودداری نماید. در نظر وی داده‌ها و اطلاعات در صورتی اعتبار علمی خواهند داشت که با تجربه، آزمایش و مشاهده عینی مطابقت پیدا کند. در واقع وی به روش واقع‌بینی، بی‌طرفی و بدون پیشداوری در مسائل علمی بسیار پای‌بند بود» (ستوده، ۱۳۷۶: ۱۰۶).

در دریافت صحیح حقایق بسیار کوشا و در تفهیم آنها به دیگران با جدیت احساس تعهد می‌کرد. «هرجا که موضوعی را به درستی نفهمیده‌است یا تنها جزئی از آن را فهمیده، خواننده را از این مطلب آگاه می‌کند و یا از خواننده می‌خواهد که نادانی او را ببخشد و یا با وجود عمر پنجاه‌و‌هشت‌ساله‌ای که دارد، وعده می‌دهد که دنبال مطلب را بگیرد و تو گویی خود را در مقابل مردمان مسئول اخلاقی می‌دانسته است» (نصر، ۱۳۸۶: ۲۸۴).

ظاهراً وی با مکتب مشائیان خیلی موافقتی ندارد. در مقابل «ابن‌سینا» در زمینه ماهیت عالم سوالاتی می‌کند که ابن‌سینا بر مبنای نگرش مشائی به آنها پاسخ می‌دهد و بیرونی از جواب‌های او به اقناع و رضایت نمی‌رسد. «سیدحسین نصر» در کتاب *سنت عقلانی اسلامی در ایران* به این موضوع پرداخته است و بیرونی را در جریان ضدّ ارسطویی قرار می‌دهد: «سوالاتی بیرونی از ابن‌سینا از مکاتبی ضدّ ارسطویی سرچشمه می‌گرفتند که به میراث باستانی فیثاغورسی-هرمسی مربوط می‌شدند؛ مانند آثار «جابر بن حیّان» و «اخوان‌الصفاء»؛ و حال آنکه این عناصر ضدّ ارسطویی از انتقادات منطقی دانشمندان و فیلسوفان خاصی مانند «محمد بن

زکریای رازی» و بیرونی ناشی می‌شدند. انتقادات بیرونی از فلسفه مشائی، یکی از تندترین حملات به این مکتب غالب است. انتقادات او به مشکل‌ترین و دشوارترین مسائل فیزیک ارسطویی معطوف است و به این دلیل، شبیه برخی از مباحثی است که دانشمندان رنسانس و قرن هفدهم در غرب، بر ضد این نوع فیزیک ارائه داشته‌اند؛ گرچه دیدگاه بیرونی بسیار متفاوت از دیدگاه منتقدان غربی ارسطو است» (نصر، ۱۳۸۳: ۲-۱۸۱).

ابوریحان بیرونی با نگاه علمی و فلسفی و دور از احساسات تند و افراطی ملی‌گرایانه به بشریت و تحقق یک جامعه جهانی مبتنی بر عقل و منطق، باورهای اعتقادی راسخ، اخلاق‌مداری و به دور از هر نوع سلطه، تبعیض و بی‌عدالتی می‌اندیشد. از این رو شخصیت وی بیشتر وجهه علمی دارد تا سیاسی؛ ولی در بعضی رفتارها و گفتارهای او نشانه‌هایی از درایت و آگاهی عمیق او به مسائل بیرون از قلمرو علم و پژوهش وجود دارد و اینکه وی در مواجهه با ظلم بی تفاوت و سازش کار نبوده‌است، هر چند که موقعیت خود را در خطر می‌دیده‌است؛ مثلاً در زمان ویرانگری و تاخت‌وتازهای سلطان محمود در هندوستان می‌گوید: «کسی که تبهکارانه زمین را به نابودی می‌کشاند، همانا او بر ضد خداوند است نه «ظلم خدا» حاشا که نماینده او بر روی زمین با چنین رفتاری نسبت به آفریدگانش باشد» (نادری رمضان‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۹-۱۱۸).

آنچه سبب شد تا نگارنده «فراملی‌گرایی» را در اندیشه‌های وی جستجو کند، باورهای اعتقادی و تأثیرپذیری از قرآن - به عنوان یک کتاب برای هدایت جهانیان - و دیگر حضور فعال او در عرصه علم و پژوهش حتی در خارج از مرزهای ایران و نگاه انسان‌دوستانه وی به همه بشریت است که زمینه مقبولیت وی را در میان دانشمندان سایر سرزمین‌ها فراهم کرده‌است؛ زیرا که معمولاً دانشمندان با افق اندیشگانی بسیار گسترده به دنبال کشف حقیقت از هر فرد دیگر - حتی اگر بیگانه یا مخالف باورهای ایشان باشد - هستند. ذات دست‌یافتن به حقیقت برای ایشان مهم‌تر از ملیت، سرزمین است و نژاد و همه آنچه هویت ملی هر قومی را تعیین می‌کند.

از آنجا که در تحقیق ماللهند و آثار الباقیه ابوریحان بیرونی، نشانه‌هایی از فراملی‌گرایی وجود دارد، نگارنده بیشتر این دو اثر را زمینه کار پژوهش خود قرار داد.

### ۱-۱- بیان مسئله

شناخت و آگاهی نسبت به شخصیت‌های علمی روزگاران کهن و شیوه‌های دستیابی ایشان به اندیشه‌های نوگرایانه که منجر به ایجاد تحولات عظیمی در دنیای گذشته می‌شده‌است، یک

ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. ابوریحان بیرونی افزون‌براینکه بخشی از هویت ملی ایرانی ماست، به لحاظ اندیشه‌های فرامرزی متعلق به همه انسان‌های روی زمین است و این موضوع در مورد همه اندیشمندان، مخترعان، مکتشفان و رهبران الهی صدق می‌کند. چه نشانه‌هایی در آثار ابوریحان بیرونی، جهت پیوند بشریت با وجود تنوع نژاد، مذهب، زبان و... دیده می‌شود؟

## ۱-۲- پیشینه تحقیق

در مورد این دانشمند کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است. از جمله می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: مقاله «بیرونی و علم ادیان» از «فتح‌الله مجتبیایی» که در یادنامه بیرونی چاپ شده است. (مجتبیایی، ۱۳۵۳)؟

مقاله «شناخت و بررسی تحقیق ماللهند اثر ابوریحان بیرونی» که به تحلیلی از این اثر بیرونی می‌پردازد. (نادری رمضان آبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۵) و همچنین در بخشی از کتاب سنت عقلانی اسلامی در ایران از سید حسین نصر به ابوریحان پرداخت شده است. در کتاب علم و تمدن در اسلام از سید حسین نصر نیز به شخصیت و آثار ابوریحان بیرونی اشاره می‌شود. هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به نشانه‌های فراملی‌گرایی در اندیشه و آثار بیرونی، اختصاص ندارند.

## ۲- بحث اصلی

بدون شک زمان، مکان و سبک زندگی در شیوه شکل‌گیری شخصیت هر انسانی تأثیرگذار است و بی‌ارتباط با متون گرانبها و فاخر برجای مانده از او نیست. برای پژوهش در هر اثر گرانبها، ذهن کنجکاو و جست‌وجوگر مخاطب به دنبال راه یافتن در زندگی گذشته اوست؛ هرچند گاه میان این دو پیوندی نباشد؛ به همین دلیل ابتدا به طرح زندگی‌نامه وی خواهیم پرداخت.

## ۱-۲- زندگی‌نامه ابوریحان بیرونی

مطالعه زندگی‌نامه شخصیت‌های بزرگ، خصوصاً کسانی که در گستره جهانی درخشیده‌اند، ضمن اینکه روشنی‌بخش راه نسل‌های جدید است، در دریافت و شناختی علمی‌تر از آثار ایشان مؤثر واقع می‌شود. هرچند که در حوزه نقد ادبی، بعضی از نظریه‌ها تأکید بر متن، فارغ از مؤلف و زندگی‌نامه او دارند. «دانشمند ادیب، حکیم ریاضی‌دان، ستاره‌شناس، فیلسوف اجتماعی ابوریحان بیرونی از ناموران ایرانشهر بوده و در نیمه دوم قرن چهارم سال ۳۶۲ هجری در بیرون خوارزم از

بلاد ماوراءالنهر خراسان دیده به جهان گشوده است. در ایام جوانی به جهانگردی پرداخت و در سفری به هندوستان زبان سانسکریت را فراگرفت. وی وزارت خوارزمشاه را در دوران شهرت و ناموری، پس از سفر هندوستان و جهانگردی یافته است. از این رو یکی از شخصیت‌های بزرگ علمی دربار خوارزمشاه بوده که با استادانی چون «ابوعلی سینا» و «ابوسهل مسیحی» در نشر دانش و فرهنگ کوشا بوده است. پس از شکست خوارزمشاه و تسلط سلطان محمود ناگزیر فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد، ولی به دست دژخیمان سلطان محمود اسیر می‌شود و به واسطه مقام ارجمند دانش نجومی از مرگ برست و در دربار سلطان تقریبی پیدا کرد» (امام، ۱۳۵۲: ۵-۲).

نخستن کتاب او آثارالباقیه است که به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده است و بیرونی به واسطه لشکرکشی‌های محمود به هندوستان رفته و با علوم و فرهنگ یونان آشنا می‌گردد و با گردآوردن معارف و اطلاعات تاریخی و اجتماعی سرزمین هند کتاب تحقیق مالهند را به نگارش درمی‌آورد. همچنین التفهیم لآوائل صناعة التنجیم در نجوم، الصیدله در داروشناسی و قانون مسعودی در ریاضیات از مهم‌ترین آثار علمی اوست. مذهب او اسلام و متمایل به تشیع بوده است؛ ولی ضمن بغض و نفرت نسبت به عرب‌ها خصوصاً خلفایی که برخلاف منش و روش پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار اندیشه برتری بر عجم را ترویج کردند؛ به همه نژادها بی‌شائبه و بی‌پیرایه عشق می‌ورزد و از تعصب و خشونت نسبت به غیرمسلمانان پرهیز می‌کند. وی در سال ۴۴۰ هجری در شهر غزنین رخت از جهان برگرفته است.

با توجه به حضور فعال ابوریحان بیرونی در عرصه‌های علم و دانش و سیاست این پرسش در ذهن بعضی پژوهشگران ایجاد شده است که آیا وی فردی فرصت‌طلب و به ظاهر متضاد یعنی محافظه‌کار بوده است که با صاحبان قدرت زمان خود از سر سازش درآمده است؟

البته کسی که به قرائن و مدارک تاریخی که راجع به زندگینامه ابوریحان نوشته شده است، به صورت سطحی بنگرد؛ شاید گرفتار این تصور نادرست شود؛ ولی شناخت هوشمندانه روزگار وی و آسیب‌های اجتماعی و سیاسی که همواره جان دانشمندان را تهدید می‌کرده است، سبب می‌شود تا گرفتار چنین قضاوت و داوری بدبینانه نشود. به هرروی ابوریحان با استفاده از موقعیتی که محمود برای وی فراهم می‌کند، منجم عالی‌قدر دربار محمود می‌شود که به قول نظامی عروضی یکی از چهار دسته ندمای خاص خلفا و سلاطین بوده است (عروضی، ۱۳۷۶: ۱۱). با وجود این هیچ‌زمان گرفتار عجب و خودپسندی نمی‌گردد. «نگاه فرهنگی بیرونی به هندوان سبب می‌شود که او هیچ‌گاه خود را در مرتبه‌ای فرادستانه نسبت به آن‌ها قرار ندهد و دانش خود

را به وسیله‌ای برای بسط قدرت سلطان محمود غزنوی که در معیت او به هند وارد شده، قرار ندهد» (نساج، ۱۳۹۲: ۱۰۷).

## ۲-۲-۲- نشانه‌های فراملی‌گرایی در اندیشه ابوریحان بیرونی

پیش ازین بیان شد که بزرگان عرصه اندیشه و قلم، متعلق به سرزمین و نژاد... خاصی نیستند و هم به لحاظ فراگیری تفکرات ایشان و هم سودمندبودن برای عموم مردم به مصداق آیه قرآن «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ...» (رعد: ۱۷) محبوبیتی جهانی می‌یابند. نشانه‌های این فراملی‌گرایی در اندیشه وی عبارتند از:

### ۱-۲-۲- آزاداندیشی و عدم تعصب فکری

ملی‌گرایی افراطی نوعی واگرایی و محدودیت در روابط با دیگران و هراس از شنیدن صداهای مخالف ایجاد می‌کند؛ هرچند حفظ هویت ملی و عزت نفس در برابر بیگانگان همواره ضرورت دارد. آزاداندیشی، تجزیه و تحلیل افکار و فلسفه‌های غیراسلامی و جداکردن اندیشه‌های سره از ناسره از مهم‌ترین شاخص‌های شخصیتی اوست که از افق گسترده بینش و بصیرت او حکایت می‌کند.

ابوریحان در رکاب سلطان محمود که هوای لشکرکشی به هند را داشته، به این سرزمین وارد می‌شود؛ ولی کنجکاوی، پویایی و روحیه پژوهشگری او اجازه نمی‌دهد که هندیان را متهم به کفر کرده و ریختن خون آنها را جایز بداند. او به دنبال پرده برداشتن از چهره زیبای حقیقت، همه ادیان و مذاهب را مورد نقد و واکاوی قرار می‌دهد. «ذبیح‌الله صفا» می‌نویسد: «در بسیاری از موارد ماللهند به مقایسه عقاید هندوان با ملل دیگر مانند یهود و نصاری و مسلمین و مانویه و نظایر آنها می‌پردازد، یعنی در حقیقت او یکی از قدیمی‌ترین علمایی‌ست که مباحثی از مقایسه ادیان را پیش کشیده‌است و مسلم است که یکی از انگیزه‌های او در تألیف کتاب آثارالباقیه هم مقایسه‌ای از همین قبیل، منتهی در رسوم و آداب و تواریخ و تقاویم بوده‌است» (صفا، ۱۳۵۲: ۱-۱۵۰). به هیچ وجه مذهب ابوریحان که اسلام و متمایل به شیعه است، مانع نقد و تحلیل سایر ادیان و مذاهب نمی‌شود و «آزادگی وی را در اعتقادات مذهبی نمی‌توان دلیل عدم اعتقاد دینیش شمرد و در بسیاری از موارد آثار او نشانه کمال اعتقادش به اسلام و پیامبر اسلام و خاندان او آشکار است. از آن جمله در رساله «فهرست» همین اعتقاد راسخ او را می‌توان مشاهده

نمود و در بعضی آثارش تمایل وی را به تشیع و حقانیت آل رسول به‌عنوان ائمه‌الهدی و الحق ملاحظه کرد. وی هر جا به ذکر شیعه و بزرگان و ائمه این مذهب می‌رسد، با احترام از آنان یاد می‌کند و مخصوصاً از رفتار خشن و وحشیانه‌ای که نسبت به حسین بن علی و خاندان رسالت شد... بسیار اندوهگین است و می‌گوید که این اعمال را در میان هیچیک از اقوام با شریک‌ترین مردم هم نکرده‌اند...» (همان: ۵-۱۴۴)؛ ولی جهت پرهیز از ایجاد تفرقه‌افکنی میان شیعه و سنی چنانچه خود در کتاب الجماهر فی معرفه الجواهر در زمینه معرفی سنگ «خُماهن» که گونه سفید رنگ آن را شیعیان در نگین انگشتری به کار می‌برند و مخالفان ایشان از گونه سیاه رنگ این سنگ استفاده می‌کنند؛ می‌افزاید: «من یک انگشتری با دو نگین از هر دو رنگ برای فریفتن هر دو گروه و اجتناب از منسوب شدن به هریک از دو گروه داشتم» (به نقل از دانشنامه جهان اسلام از الجماهر فی معرفه الجواهر، ۱۳۷۴: ۳۵۱-۳۵۲). برخلاف متکلمان مسلمان که مذهب را همه را یکسر باطل و مردود می‌شمردند و برخلاف عامه مسلمانان آن روزگار که هندوان را «بت پرست» و «مهدورالدم» و «کشتنی» می‌دانستند، بیرونی برهمنان و دانشوران هندو را «المؤیدون من عندالله» می‌خواند و آنان را در شمار موحدان می‌آورد و درباره اعتقاد آنها به ذات الهی چنین می‌گوید: «و اعتقاد الهند فی... سبحانه أنه الواحد الازلی، من غیر ابتداء و الانتهاء المختار فی فعله و القادر الحکیم الحی المحیی المدبّر المبقی، الفرد فی ملکوته عن الاضداد و الانداد، لایشبه شیئاً ولا یشبه شیء» (مجتبایی، ۱۳۵۳: ۱۳۴). وی برخلاف سلطان محمود «غازی» که چون بر ری مسلط شد همه کتب کلامی و فلسفی معتزله را از کتابخانه‌های آن شهر بیرون کشید و طعمه آتش ساخت، به کتب دینی و فلسفی هندوان به‌دیده احترام می‌نگرد و گزیده‌های فراوان از آنها در کتاب خود نقل می‌کند و حتی گاهی برای تأیید مطالبی که در آن کتاب‌ها آمده است، آیات قرآنی شاهد می‌آورد. چنانکه در شرح اعتقاد بعضی از مردم هند به اینکه آب مخلوق اول است، می‌گوید: «اعتقاد هندوان به اینکه آب در آفرینش مقدم است، از آن روست که بهم پیوستن هر چیز پراکنده و نمود هر چیز روینده و قوام حیات هر جاندار وابسته بدان است و هرگاه که پروردگار اراده کند که چیزی از ماده بیافریند؛ آب آلت و وسیله کار اوست. در تنزیل، قول خداوند، سبحانه و تعالی به مثل آن ناطق است: «و کان عرشه علی الماء» (همان: ۱۳۵).

راز موفقیت بیرونی در مسائل علمی و کشف قوانین جدید و جامعیت او، تفکر آزاد و رها از هر نوع قیدوبندی غیر واقعی و سرسپرده حقیقت بودن است. وی شیفته کشف راز و رمزها و



محو و رفع موانع آگاهی و شناخت است. در مقدمه آثار الباقیه با اشاره به این موضوع راز موفقیت خود را بیان می‌کند: «تزدیک‌ترین مراحلی که ما را به اصل مقصد می‌رساند، شناسایی اخبار افهم پیشینی و تواریخ قرون گذشته است و بیشتر این احوال و عادات و اصولی‌ست که از ایشان و نوامیس ایشان باقی مانده و این کار را از روی استدلال به معقولات ... نمی‌توان حل کرد. یگانه راهی که موجود است، این است که از اصل کتب و ملل و اصحاب آراء و... که اینگونه تواریخ مورد استناد آنها است، تقلید و پیروی کنیم و آنچه آنها برای خود مبنا قرار داده‌اند؛ ما نیز چنین کنیم؛ و پس از آنکه فکر خود را از عوامل زبان‌آوری که به آن عادت کرده است، از قبیل تعصب و غلبه و پیروی از هوا و هوس و ریاست‌طلبی که سبب هلاک بسیاری از مردم است و مانع دیدار حق و حقیقت، پاک ساختیم باید گفته‌های ایشان را در اثبات مقصود به یکدیگر بسنجیم و این بهترین راهی است که ما را به حقیقت مقصود می‌رساند و شبهه و تردید را از ما دور می‌سازد» (میرازیف، ۱۳۵۳: ۱۹-۱۴۸).

#### ۲-۲-۲- منزلت ابوریحان بیرونی در دنیای غرب

منزلت ابوریحان بیرونی در دنیای غرب را می‌توان از نوشته‌های متفکرین غرب که وی را به عنوان اندیشمندی تأثیرگذار در انتقال علم، فرهنگ و تمدن می‌شناسند؛ جستجو کرد. از جمله این متفکرین، «زیگرید هوتکه» پژوهشگر آلمانی است که در کتاب ارزشمند خود فرهنگ اسلام در اروپا به این موضوع اشاره می‌کند: «تمدن اسلامی نه تنها ارثیه یونان را از انهدام و فراموشی نجات داد و آن را اسلوب و نظام بخشید؛ بلکه مسلمین پایه‌گذار شیمی، فیزیک، جبر، ریاضیات به مفهوم امروزی و مثلثات، زمین‌شناسی و جامعه‌شناسی هستند. تمدن اسلامی تعداد زیادی کشفیات گرانبها و اختراعات در همه بخش‌های علم تجربی به مغرب زمین هدیه کرده‌است که بعدها اکثر آنها را نویسندگان اروپایی دزدانه به حساب خود گذاردند. گرانبهاترین آنها شاید روش تحقیق علوم طبیعی باشد که با پیشگامی مسلمین راه اروپا را هموار ساخت و به شناخت قوانین طبیعت و تفوق و کنترل بر آن انجامید» (زیگرید، ۱۳۹۵: ۳۱۱-۳۱۲).

زیگرید همچنین کشف حرکت زمین را به دور محور خود به ابوریحان بیرونی نسبت می‌دهد: «آنچه را کوپرنیکوس نابغه آلمانی در رنسانس تازه درک کرد، پانصد سال قبل از او دانشمند شهیر مسلمان یعنی ابوریحان بیرونی فهمیده بود که آفتاب گردش شب و روز را سبب نمی‌شود؛ بلکه خود زمین است که بر محور خود می‌گردد و گردش زمین با ستارگان دیگر به دور

خورشید باعث پدیدآمدن شبانه‌روز است» (همان: ۱۸۷).

ذکر این مطلب که ریشه‌های دانش و تمدن غرب را باید در شرق جستجو کرد؛ جهت اثبات تمایز غرب و شرق همانند نگاه فرادستانه غرب به شرق فرودست-چنانچه در عصر مدرنیسم رواج یافت- نیست؛ بلکه بر مبنای تعامل فرهنگی و اندیشگانی است که دانشمندان ایرانی از جمله ابوریحان بیرونی آن را منتشر کرده‌اند.

در هندوستان سه عامل تفاوت ایران و هند را مؤلفه‌های فرهنگی چون «زبان»، «دین» و «آداب و رسوم» می‌بینند؛ با این حال در نگاه وی به دیگر، نوعی گشودگی و استقبال یافته می‌شود. گشودگی به روی غیر شأنی بنیادین دارد (نساج، ۱۳۹۲: ۱۰۶-۱۰۷). یکی از مهم‌ترین جلوه‌ها و تعینات گشودگی امکان استماع است. بر این اساس بیرونی که در بسیاری از علوم تخصص دارد از این ابا ندارد که دانشجویی برای علم و دانش هندی باشد (همان: ۱۰۷). چنانچه می‌نویسد: «و من از این مقاله مذکور تنها ورقی را خواندم؛ اما بی‌تردید این مقاله مشتمل بر نفایسی از اصول علم اعداد است که خداوند توفیق دهد و روزی گرداند» (بیرونی، ۱۹۵۸: ۱۱۷).

«ادوارد براون» نیز در بیان ارزشمندی کتاب تحقیق ماللهند می‌نویسد: «اگر در دوران ما کسی بخواهد که با استفاده از ادبیات و علوم جدید، زبان سانسکریت و فرهنگ هند را مورد مطالعه قرار دهد، باید سال‌ها کوشش کند تا بتواند چون ابوریحان بیرونی با دقت و تعمق کامل به ماهیت تمدن باستانی هند پی برد و حق مطلب را ادا کند» (براون، ۱۳۷۳: ج. ۱: ۱۴۶). کتاب آثارالباقیه عن القرون الخالیه یکی از آثار ارزشمند ابوریحان بیرونی، «مأخذی معتبر و مورد اطمینان برای تحقیق درباره سال‌شماری اقوام مختلف است؛ چنانکه در آنچه درباره گاه‌شماری یهودی در دایره‌المعارف فرانسه آمده، تصریح شده که مأخوذ از بیرونی و از همین کتاب است» (بیرونی، ۱۳۴۵: ۶).

### ۳-۲-۲- تأثیرپذیری از قرآن

یکی از نشانه‌های فراملی‌گرایی در کلام ابوریحان، تأثیرپذیری از قرآن است که یک متن فراگیر و ماندگار در سطح جهانی است. هر متنی که در یک شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خاصی تولید می‌شود؛ بدون شک هر بخشی از آن متن تحت تأثیر گفتمان حاکم بر آن است که متن نمی‌تواند در مقابل آن شرایط، مقاومت کند و یا رنگی از آن نگیرد؛ ولی درصد این تأثیرپذیری

در متون متفاوت است. اگر متنی صددرصد بازتاب شرایط حاکم بر زمان خود باشد، بعدها به عنوان یک گزارش تاریخی تلقی می‌شود و جنبه ماندگاری آن و توانایی تعامل با نسل‌های بعدی در آن ضعیف است. اگر چنانچه بخشی از متن متأثر از گفتمان و شرایط حاکم بر زمان خود باشد و بخشی دیگر (غالب آن) فرا زمان باشد؛ مسلماً توانایی گفتگو با نسل‌های هر عصر و روزگاری را خواهد داشت که یکی از دلایل ماندگاری متونی را که در سطح جهانی مخاطب پیدا کرده‌اند، همین است. البته در مورد قرآن وضعیت متفاوت است؛ زیرا اولاً کتابی آسمانی متکی بر گفتار است که در قالب وحی از عالم معنا به عالم محسوس تنزل یافته‌است؛ بنابراین متنی کاملاً فرا زمانی و فرا مکانی منحصر به عالم معناست. ثانیاً تولیدکننده آن یعنی خداوند، محدودیت‌های دنیوی را -چنانچه بر شاعران و نویسندگان عارض می‌شود- ندارد. از این رو اگر بخشی از قرآن در بخش شأن نزول، برخاسته از شرایط خاص زمانی و مکانی و مبتنی بر رویدادهایی باشد که زمان پیامبر اکرم (ص) اتفاق افتاده‌است؛ به دلیل سیال و پویا بودن متن قرآن، این ظرفیت را دارد که به شرایط دیگر نیز تعمیم یابد و در یک افق گسترده، مخاطبان دیگری را نیز به گفتگو و تدبیر دعوت کند.

آزاداندیشی ابوریحان بیرونی بیشتر متأثر از آیات قرآن است که نگاهی علی‌السویه و دور از یکجانبه‌نگری به همه آدمیان دارد و یکپارچگی مسلمانان را با عنوان «امت واحده» تبیین می‌نماید: «هویت جمعی در تحقق جامعه آرمانی است که در قرآن با عنوان «امت واحده» از آن یاد می‌شود. امتی که در پرتو پرستش خدای واحد، مرزهای نژادی، ملی، زبانی، اندیشگانی در هم نوردیده می‌شود: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/۹۲) (حجازی و پورشیخلی، ۱۳۹۸: ۸۵). البته مردمان سایر ادیان و مذاهب و حتی افراد بدون باورهای دینی هم تحت پوشش این «امت واحده» قرار می‌گیرند؛ در صورتی که آسیبی از ایشان متوجه این امت نباشد.

التحقیق ماللهند کتابی در زمینه عرفان نظری و عملی است و ابوریحان بیرونی در آن، مطالبی را که از باورهای هندوها در کتاب‌های ایشان تدوین شده یا به صورت شفاهی نقل شده‌است، در مقایسه با صوفیان ایران بیان می‌کند. بعضی از گزاره‌های این کتاب که نقل مطالب هندیان است، شباهت عجیبی با مضامین قرآنی دارد تا حدی که هر مخاطب تصویری کند که گوینده با آیات قرآن مأنوس بوده است. شاید یک سبب نقل قول وی از هندوهای مسلمان باشد و شاید نثر او برگرفته از اعتقادات دینی خود وی بر مبنای قرآن است. در بعضی از عبارات نیز که مستقیماً از آیه قرآن به صورت «تضمین» بهره گرفته‌است، به نقل از خود وی یا صوفیان مسلمان است؛ مثلاً در مورد قدرت اراده ایشان می‌نویسد: «صوفیه را نیز

مذهب قریب بدین معنی است و به کتب آنان، از برخی از آن جماعت آورده‌اند که: «طایفه‌ای از صوفیان بر ما وارد شدند و به مکانی، به دور از ما برنشستند و یکی به نماز برخاست و چون فارغ آمد با من التفات کرد و گفت: «یا شیخ» بدین‌جا مکانی بدو نمودم و بدان شد و بر پشت افتاد و ساکن شد و من برفتم و او را حرکت دادم و دیدم که سردشده‌است؛ و در باب قوله تعالی: «إِنَّا مَكْنَأُ لَه فِی الْاَرْضِ» گفته‌اند که او چون خواهد، زمین مر او را پیچیده گردد و چون خواهد بر آب و هوا رود و این هردو او را نگه‌دارند و کوه‌ها فراروی قصد او نایستند» (بیرونی، ۱۳۵۸: ۶۰).

- وی از کتاب گیتا مطلبی راجع به رهایی قلب از پریشان‌خاطری و حضور در پیشگاه ذات احدیت نقل می‌کند که بی‌شباهت به مضمون آیه ۳۵ سوره نور نیست که در آن با زبانی استعاری به نور (البته نور قائم به ذات نه عَرَضی) همانند شده‌است. منتهی در کتاب گیتا نور قلب آدمی را که تنها راه برقراری ارتباط با خداوند است، به نور تشبیه می‌کند:

«و در کتاب گیتا است که چگونه به رهایی خواهد رسید، آنکه قلب خویش پیریشاند و آن را خاص‌ایزد نگرداند و عمل خویش بر وجه او خالص نکند؛ و آنکه فکرت خویش از اشیاء منصرف و مصروف «یگانه» گرداند، نور قلب او همچون نور چراغی خواهد گردید که روغن آن صافی باشد و خود به مکانی پوشیده و به دور از جنش باد و این معنی او را از احساس درد از گرما و سرما مشغول دارد بهر دانایی او بر اینکه آنچه جز «یگانه حق» است، باطل است» (همان: ۵۳).  
آیه قرآن: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ...» (نور: ۳۵).

- در مورد افزایش آگاهی و خردمندی آدمی در هنگام موت می‌نویسد: «... و علم او به گاه مفارقت از بدن روی‌نماید و فراموشی او به گاه نزدیکی با آن. از آن روی که نفس به گاه مفارقت از حیث خرد است و براین‌پایه، دانا است و به گاه نزدیکی از آن، منحط می‌شود و براین‌پایه فراموشی عارض آن می‌گردد، به‌گونه‌ای چیرگی بالقوه بر آن» (همان: ۴۱). خداوند در قرآن راجع به افزایش میزان درک و آگاهی و بالا رفتن مرتبه یقین افراد می‌فرماید:

«أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (۳۸: مریم)

آنان روزی که به سوی ما می‌آیند [نسبت به حقایق] چه شنوا و چه بینا می‌شوند؛ ولی امروز ستمکاران در گمراهی آشکارند.

- از زبان یکی از عرفای هند به نام «باسدیو» در ماللهند، در مورد عشق و مودت دوطرفه میان بنده کامل و خداوند، چنین می‌نویسد: «نیز گفته است که برترین مردمان دانای کامل

است. از آن رو که او ایزد را خواهد و ایزد او را و چه قدر مکرر شده است بر او مرگ و زادش و او به مدت‌های عمر خویش مواظب طلب کمال بوده است تا بدان دست یافته» (همان: ۳۸).  
 که بخشی از عبارت او به آیه «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینیه فسوف ینزل الله بقیوم ینجیهم ویجیونہ اذله علی المؤمنین اعزّه علی الکافرین...» (مائده: ۵۴) ای اهل ایمان هر کس از شما از دینش برگردد [زیانی به خدا نمی‌رساند] خدا به زودی گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان هم خدا را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان فروتن‌اند و در برابر کافران سرسخت و قدرتمندند...

- در بیان توحید می‌نویسد: «... ایزد مر هر کسی را ظاهر نیست که او را به حواس خویش دریابد و از این رو جاهل بدویند. گروهی از آنان در باب او از محسوسات فراتر نمی‌روند و گروهی چون فرا روند جز به مطبوعات (امور مبتنی طبع سها) دست نمی‌یابند و عارف نمی‌گردند. بدینکه برتر از آن، کسی است که نژاد و نژاید و دانایی احدی جز بر انبیت او محیط نگردد و او محیط است به آنچه که هست، به دانایی.» (همان: ۱۸) که به ترتیب به آیات ذیل اشاره دارد:  
 «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» چشم‌ها او را در نمی‌یابند؛ ولی او چشم‌ها را درمی‌یابد و او لطیف و آگاه است. (انعام: ۱۰۳) و «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» نژاده و زاییده نشده است (توحید: ۳).

«اعتقاد هند در ایزد پاک آن است که او یگانه ازلی است، بی ابتدا و انتها و آزاد به فعل خویش و قادر حکیم زنده، زنده‌گردان مدبر نگاه دارد، فرد در ملکوت خویش از اعداد و انداد، نه به شیء ماند و نه شیء بدو ماند» (ابوریحان، ۱۳۵۸: ۱۶).

که یاد آور این آیات است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید: ۳)، «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» (۵۸/ فرقان)، «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱).

نکتۀ جالبی که در مقایسه «علم الهی» با «علم دانایان» مطرح می‌کند، تفاوت در زمان است که علم خداوند به دلیل آفرینش و تسلط بر زمان، ازلی و ابدی است؛ در حالیکه دانایان در گستره زمان، علم و آگاهی خود را کسب کرده‌اند: «... و افزون می‌کند که اگر از روی دانایی متکلم باشد، فرق به میانۀ او و دانایانی حکیم که از روی دانایی خود سخن می‌گویند چه خواهد و می‌شود که فرق به میانۀ اینان زمان است از آن رو که آنان در زمان دانا گشته‌اند و بعد از اینکه نه دانا بوده‌اند و نه متکلم، سخن گفته‌اند و دانش‌های خویش به دست‌افزاری سخن به دیگران منتقل کرده‌اند؛ در حالیکه امور الهی را بستگی‌ای با زمان نیست و ایزد سبحان دانای سخن‌گو

است و در ازل و او است که با «براهم» و دیگران از پیشینیان سخن گفته‌است به انحائی گوناگون» (همان: ۱۷).

- در بیان توحید افعالی می‌نویسد: «... آنکه آن فعل را بدو (ایزد) نسبت‌کند، سخن بر پایه‌ی اعم گوید. از آن‌رو که چون قوام فاعلین بدو بود، او سبب فعل آنان باشد و آنان واسطه‌ی فعل او باشند...» (همان: ۱۸) تداعی‌کننده‌ی آیه: «... وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ» (انفال: ۱۷).

گفتنی است وی در شیوه‌های بهره‌گیری از آیات قرآنی، متفاوت عمل کرده‌است؛ یعنی گاه همانند بعضی از نمونه‌های ذکرشده، بخشی از آیه‌ی قرآن را در عبارات خود به کار می‌برد:

«... چون ناصرالدین سبکتگین به دولت رسید به غزا روی آورد. بدان پایه که غازی خواندندش و راه خواری هند به روی آیندگان برگشود و از پس او یمین‌الدوله محمود که رحمت خدای بر هردو باد سی‌واند سال بدان راه می‌رفت و آبادی آن مردمان خراب کرده و کارهایی شگفت بدان سرزمین از او رخ نمود که آن را «هَبَاءٌ مَنثورًا» گردانند...» (همان: ۱۲).

گاه به شیوه‌ی ترجمه یا اقتباس به معنای آیه‌ای از قرآن اشاره می‌کند؛ مثلاً در زمینه‌ی نادانی هندوهای متعصب که به افکار و باورهای خود می‌بالند و خود را نسبت به همه‌ی مردمان جهان برتر می‌دانند، می‌نویسد: «وَحُمُقُ دَرْدِي اسْتِ كِهْ اَن رَا دَرْمَانِي نِسْتِ وَ اَن اَيْنِ اسْتِ كِهْ اَنانِ اعْتِقَادِي دَارَنْد كِهْ زَمِينِ، زَمِينِ اَنانِ اسْتِ وَ نَزادِ، ايشانِ وَ مَلوكِ اَنانِ، سَرورانِ مَلوكِ كاندِ وَ دِينِ، دِينِ اَنانِ اسْتِ، دانشِ همانِ اسْتِ كِهْ ايشانِ راسْتِ وَ از اَيْنِ رَهگذرِ خويشْتنِ بزرگِ مِي داندِ وَ به عَجَبِ مِي افْتندِ وَ نادانِ مِي گردندِ وَ بالطبعِ اسيرِ ظَنّتْاندِ وَ به حَفْظِ معارفِ خويشِ از غيرِ اهلِ اَن، افراطِ مِي وزند تا چه رسد به ديگران» (همان)

برگرفته از آیه: «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُوْنَ» هر گروهی به آن [آیینی] که نزد آنان است خوشحال و شادمانند. [که آیینشان بر حق است] (مومنون: ۵۳).

#### ۴-۲-۲- «ذوالقرنین» در نظر ابوریحان بیرونی

آیات ۸۳ تا ۹۹ سوره‌ی کهف، راجع به «ذوالقرنین» و خدماتی است که انجام داده‌است. از میان داستان‌های قرآنی در کتاب آثارالباقیه، وی به داستان ذوالقرنین می‌پردازد. در زمینه‌ی شخصیت حقیقی ذوالقرنین میان علماء، مورخین و مفسرین اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای وی را همان «اسکندر مقدونی» می‌دانند و عده‌ای نیز شخصیت او را منطبق با ویژگی‌های «کوروش هخامنشی» می‌دانند. از جمله کسانی که نظر دوم را مورد پژوهش قرار داده و اثبات کرده‌اند؛

«ابوالکلام آزاد» دانشمند مشهور هندی و «علّامه طباطبایی» مفسّر تفسیر المیزان هستند. علّامه طباطبایی می‌فرماید: «اگر ذوالقرنین قرآن، مردی مؤمن به خدا و به دین توحید بوده، کورش نیز این چنین بوده و اگر ذوالقرنین، پادشاهی عادل و رعیت‌پرور بوده، کورش نیز چنین بود؛ اگر او نسبت به ستمگران و دشمنان مردی سیاستمدار بوده، او نیز بود... کورش نیز سفری به سوی مغرب کرد بر لیدی و پیرامون آن مسلط شد و بار دیگر به سوی مشرق سفر کرد؛ آنجا مردمانی دید صحرا نشین و وحشی که در بیابان زندگی می‌کردند. برای همین به آنها کمک کرد، سدّی ساخت در مقابل قبیله و قومی که آنها را آزار می‌دادند، در تنگه داربال میان کوه‌های قفقاز و نزدیک به شهر تفلیس...» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج. ۱۳: ۶۵۹).

یکی از نشانه‌های فراملی‌گرایی ابوریحان بیرونی، انتخاب داستان ذوالقرنین و اظهار نظر وی در مورد اوست؛ زیرا صرف نظر از اینکه ذوالقرنین حقیقتاً چه کسی باشد؟ بر مبنای آیات سوره کهف، پیونددهنده شرق و غرب عالم بوده است که گویا به‌طور ضمنی به یک سرزمین خاصی که او را محدود کند، تعلق ندارد و شخصیتی جهانی در روزگاران پیشین داشته است.

ابوریحان در بیان شرح حال «ذوالقرنین»، مبتنی بر قرآن می‌نویسد: «... ناگزیر از بازگویی چیزی هستم که در چیستی نام‌آور بدین نام روی داده، یعنی «ذوالقرنین» (Bicovnutus) به‌طور جداگانه؛ چون که آن در جزو مطالب ما از برای ترتیبی که یاد کرد تاریخ بر آن پایه است، سهم بسزا دارد و آن، همانا که داستانش در قرآن معروف است و برای کسی که آیه‌های ویژه اخبار وی و مقتضای آنها را می‌خواند؛ روشن می‌شود که او مردی بس نیکوکردار بود؛ خداوند او را کاری سترگ از پایگاه اقتدار و توانمندی فرمود؛ انجام مقاصدش را در گشودن شهرهای شرق و غرب جهان، تسخیر کشورها و تسلط بر مردمان آسان نمود. (پهناور) را یک دست گرد آورد و همگان بر این باورند که به تاریخ‌جای (ظلمت) شمال درآمد؛ دور دست‌های آبادانه (زمین) را بدید با آدم‌ها و آدم‌نماها جنگید؛ از میان قوم یاجوج و ماجوج گذر کرد و تا شهرهای هم‌نزد با قرارگاه‌های ایشان در شرق و شمال زمین برفت. آنان را از تجاوز به این سوی بازداشت، آسیب و گزندشان دفع کرد؛ پس دیواری از آهن پاره‌ها در تنگه و کوهی که از آن بیرون می‌آمدند، بساخت و ملاط آنها را مس‌گذاخته ریخت، چنان که آن (دربند آهنین) ساخته صنعتگران اینک دیده می‌شود (ابوریحان بیرونی، ۱۳۹۲: ۴۷).

در باور بیرونی «ذوالقرنین» با قطعیت همان اسکندر مقدونی، برادر «دارا» نیست که با ترفند دو وزیرش، ناجوانمردانه به دست اسکندر کشته شد. در وجه تسمیه او می‌نویسد: «هم از این رو او را «ذوالقرنین» گفتند و این نام‌پایه را از برای فرارس شدن او به دو تیغه (=قرنی) آفتاب یعنی

به «برآمدن گاه» و «فروشدن گاه آن» تفسیر کرده اند ... دیگران آن را چنین تفسیر کردند که او خود ناشی از همبری دوملت (=قرن) مختلف است؛ یعنی: «یونانیان» و «ایرانیان» ... (همان: ۴۸).

حکایتی دیگر نقل می‌کند که ذوالقرنین شاهی از میان عرب بوده است: «حکایت کرده‌اند از عمر خطّاب که شنید گروهی در باره یادکرد ذوالقرنین بحث می‌کنند، پس گفت: «آیا شما را همان بحث درباره روایت‌های مردم بسنده نیست که از آنها تا فرشتگان فرا گذاشته‌اید؟» گویند که ذوالقرنینی همان صعب بن همال حمیری است ... و از این رو چنین نام‌یافته که دو کاکل موهای سرشت بر شانه‌هایش آویزان بود و هم اوست که به مشرق و مغرب زمین رسید، شمال و جنوب آن را درنوردید، کشورها را تسخیر و مردمان را تسلیم کرد...» (همان: ۵۲).

ابوریحان در ادامه این مطلب بیان می‌کند: «... چنین می‌نمایند که از میان پیشگفته‌ها، این یکی درست بوده باشد؛ زیرا که صاحبان پیشوند «ذو» از یمن بودند و نه از سرزمینی دیگر؛ هم آنان هستند که نام‌هایشان از پیشوند «ذو» عاری نباشد، مانند: «ذوالمنار، ذوالاذعار، ذونواس...» با این حال، اخبار ذوالقرنین شبیه به آن چیزی است که راجع به وی در قرآن به جایگاه آن در زمین تصریح نمی‌شود.» (همان: ۳-۵۲)؛ ولی همین مطلب را نیز با عبارت «چنین می‌نماید» در هاله‌ای از شک و تردید قرار می‌دهد.

«پرویز اذکایی» مصحح آثار الباقیه بر این باور است: «این استدلال بیرونی اصلاً درست نیست. کاربرد پیشوند «ذو» در میان عرب‌زبانان همگانه بوده، اختصاص به قبایل یمن نداشته است (ملوک یمن هم هرگز به شرق و غرب عالم لشکرکشی نکرده‌اند). در ضمن اینکه آن «یکی» را از میان دیگران درست داشته، یکسره از تاریخ‌نگاری انتقادی - که وی مدعی‌اش بوده - به دور است؛ چرا مثلاً وصف ذوالقرنین درباره رستم دستان ایرانیان نباشد که همواره او را با کلاه‌خودی «دو شاخ» که کاسه سر دیو سپید بوده، تصویر کرده‌اند؟ و با آن همه کارهای شایان و نمایانش - که در شاهنامه به شرح آمده - از همه کس به ذوالقرنین نزدیکتر می‌نماید؛ ولی علمای معاصر به تحقیق او را با کورش کبیر منطبق دانسته‌اند. (پاورقی همان: ۵۳-۵۲)

ظاهراً ابوریحان راجع به «ذوالقرنین» طرح موضوع کرده است؛ ولی نظریات متفاوت را در مورد شخصیت واقعی او با شک و تردید مبتنی بر آزاداندیشی و پرهیز از هر نوع جزم‌اندیشی بیان نموده است و نظر صددرصد قطعی خود را نسبت به او همچنان ناشناخته گذاشته است. به‌هر روی کنج‌کاوی نگارنده این مقاله نسبت به دلیل طرح «ذوالقرنین» از میان تعداد کثیری



داستان‌های قرآنی و اینکه چرا در آثار الباقیه صرفاً به این شخصیت پرداخته‌است، فارغ از آگاهی به جواب صحیح در این خصوص، گستردگی شخصیت «ذوالقرنین» و عدم وابستگی به سرزمین و ملیت و نژاد خاصی در راستای تفکری فراملی‌گرایانه است. همچنین نمایانگر طبع بلند ابوریحان بیرونی و تقویت من‌انسانی اوست که با تعصب خاصی اصرار در منتسب کردن «ذوالقرنین» به قوم ایرانی نداشته‌است، هرچند آن را پذیرفته‌باشد.

### ۳- نتیجه

«فراملی‌گرایی» مبتنی بر رعایت انسانیت، عدالت‌گستری، احترام به حقوق بشر و همزیستی مسالمت‌آمیز تمام ملیت‌ها در جهان است که ریشه در ادیان بزرگ جهانی خصوصاً اسلام دارد. اندیشمندان بزرگ پیشین مثل ابوریحان بیرونی در آثار خود غیر مستقیم مروج این تفکر بوده‌اند. «فراملی‌گرایی» در دوران معاصر به دلیل تشابه معنایی با «جهان‌وطنی» بیشتر جنبه سیاسی پیدا کرده‌است. اگرچه واژه «فراملی‌گرایی» در ابتدا با واژه «جهان‌وطنی» مشابهت معنایی در ذهن ایجاد می‌کند؛ ولی به دلیل رویکرد انسان‌دوستانه اولی و رویکرد سیاسی-اقتصادی دومی، تفاوت‌های اساسی باهم دارند.

ابوریحان بیرونی با نگاه علمی و فلسفی و دور از احساسات تند و افراطی ملی‌گرایانه به بشریت و تحقق یک جامعه جهانی مبتنی بر عقل و منطق، باورهای اعتقادی راسخ، اخلاق‌مداری و به دور از هر نوع سلطه، تبعیض و بی‌عدالتی می‌اندیشد.

زیگرید هوتکه و ادوارد براون از جمله کسانی هستند که به عمق دانش و اندیشه به دور از تعصب ابوریحان بیرونی اشاره کرده‌اند؛ ولی بیان این مطلب که ریشه‌های دانش و تمدن غرب را باید در شرق جستجو کرد. جهت اثبات تمایز غرب و شرق همانند نگاه فرادستانه غرب به شرق فرودست-چنانچه در عصر مدرنیسم رواج یافت- نیست؛ بلکه بر مبنای تعامل فرهنگی و اندیشگانی است که دانشمندان ایرانی از جمله ابوریحان بیرونی آن را منتشر کرده‌اند.

شناخت ژرفناک و دقیق نسبت به شخصیت‌های برجسته و دوران‌ساز، همچون ابوریحان بیرونی که وجهه‌ای جهانی دارند، جهت دستیابی به تحولات جدید علمی و تقویت پیوندهای فراملی‌گرایانه کاملاً ضرورت دارد. «عشق‌ورزی به کشف مجهولات»، «آزاداندیشی و عدم تعصب فکری»، «پای‌بندی به شریعت اسلام» و «تأثیرپذیری از قرآن» در آثار علمی ابوریحان، از مهم‌ترین ویژگی‌ها و نشانه‌های فراملی‌گرایی در اندیشه وی است. آزاداندیشی ابوریحان بیرونی بیشتر متأثر از آیات قرآن است که نگاهی علی‌السویه و دور از یکجانبه‌نگری به همه آدمیان دارد

و یکپارچگی مسلمانان را با عنوان «امت واحده» تبیین می‌نماید. هویت جمعی در تحقق جامعه آرمانی است که در قرآن با عنوان «امت واحده» از آن یاد می‌شود. امتی که در پرتو پرستش خدای واحد، مرزهای نژادی، ملی، زبانی، اندیشگانی در هم نوردیده می‌شود. در میان آثار او تحقیق ماللهند بیشترین تأثیر را از آیات قرآن به شیوه‌های مختلف پذیرفته‌است. در آثار الباقیه نیز از میان داستان‌های قرآنی، به داستان «ذوالقرنین» می‌پردازد و نظرات متفاوت راجع به هویت او را بیان می‌کند؛ ولی به دلیل آزاداندیشی و عدم تعصب، اصراری در منتسب کردن وی به قوم ایرانی ندارد؛ ضمن اینکه تلویحاً به گستردگی شخصیت «ذوالقرنین» و عدم وابستگی او به سرزمین و ملیت و نژاد خاصی اشاره می‌کند. همه این نشانه‌ها بر اینکه حقیقتاً وی شخصیتی جهانی و متعلق به همه سرزمین‌هاست، دلالت دارد و برجستگی اندیشه‌های فراملی‌گرایی او را در آثارش اثبات می‌کند.

## منابع و مآخذ

### کتاب‌ها

#### - قرآن کریم.

- امام سید محمد کاظم، (۱۳۵۲). ترجمه احوال و فهرست آثار ابوریحان بیرونی. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۴۵). آثار الباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). آثار الباقیه. ترجمه و تعلیق پرویز سپیتمان (اذکابی). تهران: نشرنی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۸). تحقیق ماللهند. ترجمه منوچهر صدوقی‌سها. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۵۸). فی تحقیق ماللهند من مقوله فی العقل او مردوله. حیدرآباد دکن: بی‌نا.
- زیگرید، هوتکه. (۱۳۹۵). فرهنگ اسلام در اروپا. ترجمه مرتضی رهبانی. چاپ نهم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ستوده، هدایت الله. (۱۳۷۶). تاریخ اندیشه‌های اجتماعی در اسلام. تهران: مؤسسه انتشارات آوای نور.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۵۲). احوال و آثار ابوریحان بیرونی، تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۳). المیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی‌همدانی. تهران: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری امیرکبیر.
- عروضی‌سمرقندی، نظامی. (۱۳۷۶). چهارمقاله. چاپ اول. تهران: نشر جامی.
- میرزایف، عبدالغنی. (۱۳۵۳). یادنامه بیرونی (مجموعه سخنرانی‌های فارسی). تهران: شورای عالی فرهنگ‌و هنر مقاله «ذکر «مانی» در آثار ابوریحان بیرونی».
- مجتبابی، فتح الله. (۱۳۵۳). مقاله «بیرونی و علم ادیان». یادنامه بیرونی. تهران: شورای عالی فرهنگ‌و هنر.

- نصر، سیدحسین. (۱۳۶۸). **علم و تمدن در اسلام**. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). **سنت عقلائی اسلامی در ایران**. ترجمه سعید دهقانی. تهران: نشر قصیده‌سرا.

#### ب- مقالات

- حجازی، بهجت‌السادات و پورشیخعلی، هادی. (۱۳۹۸). «آشنایی‌زدایی مفهوم هویت در مثنوی بر مبنای تأویل قرآنی». *الهیات تطبیقی*. سال دهم. شماره بیست و دوم. پاییز و زمستان. (۸۱-۹۲).
- نادری‌رمضان‌آباد، امین. (۱۳۹۳). مقاله «شناخت و بررسی «تحقیق‌ماللهند» اثر ابوریحان بیرونی». *فصلنامه تاریخ پژوهی*. دانشگاه فردوسی مشهد. شماره ۶۱. زمستان. صص (۱۳۵-۱۱۵).
- نساج، حمید. (۱۳۹۲). «دیگری» فرهنگی، بنیانی برای تعاملات میان فرهنگی؛ مقایسه دیدگاه بیرونی با برتون». *نشریه علوم اجتماعی*. شماره ۲۲. (صص ۹۱-۱۱۲).

#### ج- سایت‌ها

- حسین تبریزی، مهدی. (۱۳۹۱). «صلح دموکراتیک، فراملی‌گرایی». سایت عدالت‌گستر. [www.adltasoj.blogfa.com](http://www.adltasoj.blogfa.com)
- سایت حوزه. (۱۳۸۲). «ملی‌گرایی، فراملی‌گرایی و اسلام». *مجله حدیث زندگی*. آذر و دی. شماره ۱۴. [www.Hawzah.net](http://www.Hawzah.net)
- سایت دانشنامه جهان اسلام. ذیل ابوریحان بیرونی. (۱۳۷۴). *الجماهر فی معرفه الجواهر*. تهران: یوسف الهادی.

**Abstract****Transnationalism in Abureyhan-e- Biruni's Works****Bahjatol ssadat Hejazi\***

Abureyhan-e-Biruni was a scholar, mathematician, astronomer, and was aware of historic and social issues of his time. He was born in Biroon of Kharazm in the mid Fourth Century AH. In spite of his engagement in the politics of Kharazm Shah's court and his mandate as an astronomer to Sultan Mahmood's court, he did not forego his critical way of thinking about social and philosophical issues. The publication of a number of philosophical and social treaties is a testament to his inclination towards such thinking, and also attests to his congenital excogitation. On the one hand, research on his life and works can shed light upon the critical genius which Biruni expressed through his reliance upon his individualized renditions of moral dictums. On the other hand, many scholars believe that one needs to keep Biruni's biography out of academic and scholarly discussions, and should only concentrate on his works. In *A Critical Study of What India Says, Whether Accepted by Reason or Refused*, Biruni represented himself as a disinterested free thinker and transnationalist<sup>1</sup>. There is no doubt that the Holy Quran and Islamic beliefs have played a key part in developing these characteristics in Biruni. Through reviewing *A Critical Study of What India Says, Whether Accepted by Reason or Refused*, The present study identifies the textual evidence of freethinking and transnationalist affinities in Biruni's critical view points.

**Keywords:** Abureyhan-e-Biruni, Transnationalism, Freethinking

\* Associate Professor Assistant Professor of Persian Language and Literature. Shahid Bahonar. University of Kerman. Iran. hejazi@uk.ac.ir